پایه: .....

به نام خداوند جان و خرد

علـــوی

نام و نام خانوادگی ..... | تاریخ ..... | موضوع: .....

هدف: .....

ماهی کوچولو که از دریا رفتن می‌ترسید



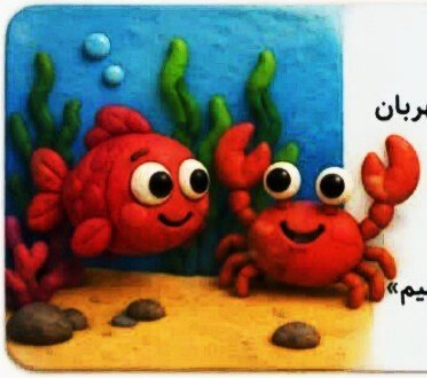
2 ننی از دریا می‌ترسید. او می‌گفت: اگر بیرون بروم، ممکن است خطرناک باشد!



1 در یک دریا ماهی کوچولویی زندگی می‌کرد. او ماهی قرمزی بود به نام ننی.



4 ننی کم‌کم جلو رفت. نور خورشید روی آب می‌افتاد. همه‌چیز قشنگ بود! او دیگر نترسید.



3 یک روز، خرچنگ مهربان به ننی گفت: «نترس! من با تو می‌آیم. بیا بیرون را با هم ببینیم»



6 ننی فهمید که گاهی باید شجاع بود و کارهای جدید را امتحان کرد.



5 ننی دوستان جدیدی پیدا کرد. با آن‌ها بازی کرد و خیلی خوشحال شد.



نتیجه: وقتی شجاع باشیم، می‌توانیم دنیاهای جدید و قشنگی را ببینیم.



